

اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی

مریم ملاحاهی

کارشناس ارشد و مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه زابل

Email: Molashahi.maryam@yahoo.com

چکیده

اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی فرایندی ظریف، پیچیده و چند بُعدی است. نگارنده مقاله حاضر نیز با آگاهی نسبی از جنبه های فکری و علمی این ضرورت بسیار مهم به تحلیل استلزامات و اقتضائات در سه بعد اساسی یعنی؛ عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن سازی پرداخته و در هر کدام نسبت و رابطه سه عنصر مذکور را با موضوع تمدن مورد بررسی قرار داده است. در بُعد اخلاقی تمدن سازی اسلامی مولفه های متعدد از قبیل: حس کرامت، اصالت اخلاقی، پرهیز از خود ستایی، مدارا و سعه صدر، مهرورزی و در بُعد عقلانی مولفه های: اجتهادپویا، مدیریت کارآمد، اهتمام به دانش بومی، عبرت گیری و همچنین در بُعد معنوی مولفه های: نگرش توحیدی، مقابله با عناصر معنوی کاذب و تبیین درست مولفه های معنوی، مشخص شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شدند.

واژگان کلیدی: اقتضائات تمدن نوین اسلامی، استلزام عقلی، استلزام معنوی، استلزام اخلاقی، تمدن سازی

مقدمه

از شواهد تاریخی و اظهار نظر مورخان و جامعه شناسان داخلی، خارجی و مستشرق شناسان، چنان بر می آید که دین اسلام از آغاز ظهور در مسیر تمدن سازی قرار داشت و در کنار دولت های ساختارمندی مانند ایران و روم، ساختارهای تمدنی و سبک زندگی مبتنی بر نظر خداوند بر پا ساخت؛ در مدت زمان کوتاهی شاخصه های پیشرفت جامعه را تحقق بخشید و برای جامعه ساختارهای حقوقی، آموزشی، کشاورزی، اقتصادی، مدیریتی و مانند آن را بنیان نهاد. این ساختارها و برنامه ها موجب تحول و پدید آمدن تمدنی در جامعه جاهلی و بادیه نشین اعراب گردید و آنان را به بزرگترین و اثرگذارترین تمدن تبدیل نمود [۱]. از جمله دلایل پرداختن به طرح بحث تمدن نوین اسلامی، پویایی و کارآمدی دین در اداره امور زندگی و قابلیت آن در برنامه زندگی بودن است. شریعتی که از سوی خدای متعال برای زندگی انسان طرح و نقشه دارد، ظرفیت تمدن سازی نیز دارد و این ظرفیت را باید در ابعاد نظری و عملی احیا کرد. احیای نظری آن در گرو پژوهش ها و مطالعات بنیادی و کاربردی مناسب و به موقع است. پژوهش های بنیادی می تواند تمدن سازی را تئوریزه کنند و پژوهش های کاربردی آنها را به نقشه راه تبدیل نماید. چنانچه در بعد نظری توفیقاتی به دست آید ولی در بعد کاربردی و عملی اقدام جدی صورت نگیرد درخت تمدن اسلامی به مثابه درختی خواهد بود که میوه ای در آن ظاهر نشده است. اگر قرار است انسان های توحیدی تربیت شوند این انسان در بستر آماده تمدن نوین اسلامی تربیت می گردد. ارتباط و همراهی نظر و عمل است که زمینه های شکل گیری تمدن نوین را بوجود خواهد آورد.

اما گستره نگاه به مسائل تمدن پژوهی، ویژگی میان رشته ای بودن مطالعات از حصر در یک یا چند دسته تخصصی خاص بیرون کرده و در گستره وسیع تری قرار می دهد. این چالش به ویژه در تحلیل اصل مفهوم تمدن بیش از هر جای دیگر خود را نمایان می سازد، چراکه در بحث تمدن با واژه ای چندوجهی برخورد کرده که مفاهیم هم عرض دیگری را نیز در جنب خود قرار می دهد؛ مقوله های انسان، فرهنگ، جامعه، تاریخ، و دین، واژگان هم خانواده مفهوم تمدن به حساب آمده و حل گره فهم کرانه های ناپیدای این معنا، در گرو فهم پیکره این خانواده است. از سویی پیراستن حوزه مفهومی هر واژه و از سوی دیگر در هم تنیدن نظام واره آن ها با یک دیگر تا نسبت تأثیر هر کدام در دیگری آشکار شده و در نهایت به توافق بر سر پذیرش تعریف نظام مند و جامع از اقتضائات و ضروریات تحقق تمدن نوین اسلامی منجر شود. از آن جا که مکتب اسلام یک دین جهانی است، ضرورت تحقق تمدن اسلامی با توجه به آموزه های جهانی و جهان شمول اسلام نیز امری بدیهی قلمداد می شود، اما تصویرسازی و مفهوم پردازی از واژه تمدن اسلامی پیش زمینه ای برای این امر محسوب می شود و برای به دست آوردن این پیش زمینه باید به ترسیم مفهوم سه بعد اساسی تمدن نوین اسلامی یعنی ابعاد عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن سازی پرداخته و در هر کدام نسبت و رابطه سه عنصر مذکور را با موضوع تمدن مورد بررسی قرار داده است که در بررسی جزئی به موضوع در بُعد اخلاقی تمدن سازی اسلامی مولفه های متعدد از قبیل: حس کرامت، اصالت اخلاقی، پرهیز از خود ستایی، مدارا و سعه صدر، مهرورزی و در بُعد عقلانی مولفه های: اجتهادپویا، مدیریت کارآمد، اهتمام به دانش بومی، عبرت گیری و همچنین در بُعد معنوی مولفه های: نگرش توحیدی، مقابله با عناصر معنوی کاذب و تبیین درست مولفه های معنوی، مشخص گردد تا به مدد این تلاش وبه شیوه توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل گردند.

مفهوم تمدن

مفاهیم تمدن هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهر نشین را ملاک تمدن گرفته اند. تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پیچیده ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است» [۲]. تمدن یک واژه عربی است که از ریشه مدینه به معنی شهر و شهرنشینی گرفته شده و به معنای به سوی عقل و انسانیت و نظم دادن به امور زندگی و به اخلاق شهری گرائیدن تفسیر شده است. اما این معنای لغوی در مکتبهای مختلف مورد بحث قرار گرفته و دانشمندان علوم اقتصادی، اجتماعی و ... هر کدام به نوبه خود تفسیر مخصوصی بر آن نموده اند. [۳]. در این توضیح رابطه تمدن با فرهنگ در تعاریفی که از تمدن و فرهنگ ارائه شده است، گاهی تمدن صورتی از فرهنگ محسوب می شود که در این صورت، تمدن و فرهنگ ممکن است مترادف باشند و در صورتی که فرهنگ دارای پیچیدگی بیش تر و خصوصیات فراوان تر و کیفیتا پیشرفته تر باشد، در یک معنا به کار می روند. لازم به ذکر است که لازمه ارائه تعریفی از تمدن اسلامی پرداختن به مفهوم تمدن قرآنی است که در این تمدن سیطره گسترده حداکثری و سیستمی بودن دین در عرصه اداره جامعه و راهبردی بودن گزاره های دینی است [۴]. اما تمدن شبکه پایدار ساختارها و سیستم های معرفتی، قانونی، فرهنگی و هنری، زندگی در مقیاس حرکت جمعی، جهت پاسخ گویی به هرم نیازهای تک تک انسانها [۵].

با توجه به تعریف اصطلاحی که از تمدن ارائه شد، می توان تمدن اسلامی را این گونه تعریف کرد: مجموعه هماهنگ و سازمان یافته ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت ها، اختراعات و فنون و علم که به نحوی از انحا متأثر از اندیشه اسلامی بوده و در جامعه اسلامی و مسلمانان فراهم آمده باشد. هر چند به عقیده توین بی تمدن اسلامی محصول ترکیب دو جامعه متمایز — یعنی جامعه ایرانی و جامعه عرب — می باشد، به دیگر تعبیر می توان اذعان کرد که: تمدن اسلامی تمدن شرق قرون وسطاست که بنیان گذاران آن فقط ایرانی و عرب مسلمانان نبودند، بلکه به طور محدود مسیحیان و یهودیان نیز در آن مشارکت داشتند. بنابراین، نامگذاری چنین تمدنی به تمدن اسلامی بدین لحاظ است که وجه غالب کسانی که به آفرینش این تمدن همت گماشتند مسلمانان بودند؛ اقوام، ملیت ها و نژادهای مختلفی که وجه مشترک آن ها را اعتقادات و اندیشه های اسلامی تشکیل داده است.

اقتضائات عقلی تمدن اسلامی

هر مکتبی به نوع و سطح خاصی از دخالت عقل در حیات بشر اعتقاد دارد. مکتب اسلام به لحاظ ارزش فوق العاده ای که برای این موهبت الهی قائل است و نیز راهکارهایی که برای دفاع از حریم «عقلانیت» ارائه می دهد؛ قابل قیاس با هیچیک از نظام های فکری نیست. تکاپوی عقلی آزاد حقیقتی است که مکتب اسلام آن را به نیکوترین وجهی، ترسیم و تبلیغ می کند. منظور از «تکاپوی آزادانه خرد» آنست که هر گاه عقول بشری، آزاد و رها از تمامی قیود و وابستگی های درونی و بیرونی به جریان افتد منجر به خلق دستاورد های مفید و ماندگاری خواهد شد. برای عقل در تفکر اسلامی کارکرد های سه گانه ای قابل تعریف است؛ که هر کدام جلوه خاصی در فرایند تمدن سازی اسلامی دارند. در وهله نخست، عقل، میزان و ملاک قوی و قطعی

برای تمیز میان «حق و باطل» در ساحت نظر و «خیر و شر» در ساحت عمل می باشد امروز وسایل ارتباط جمعی، باورهای انسانها را طوری می سازند که خود مایلند نه آنطور که مصلحت واقعی آنهاست یا مطابق آنچه انسانها برای خود انتخاب کرده اند. وقتی چیزی را بخواهند مدام به گوش آدم می خوانند، جلوی چشم او می آورند تا جاییکه روح انسان را مسخ می کنند و انسان دیگر نمی تواند غیر آن فکر کند. مساله مسخ انسان که در تمدن امروز وجود دارد به شکلی است که هیچ کس از انتخاب هیچ چیز نمی تواند آزادی داشته باشد [۶]. با این توضیح و درک این معنا که نقش آفرینی عقل در تمدن سازی اسلامی با نقش آفرینی عقل در تمدن غربی تفاوت جدی دارد؛ به کنکاش در مفهوم آن دسته از استلزامات تمدن سازی که برجسته های عقلی و شناختی دارد تاکید داشته که در ذیل آورده شده است.

اجتهاد پویا و بالنده

تمدن سازی، فرایندی نیست که در خلا انجام پذیرد. همواره اقتضائات گریز ناپذیری وجود دارند که نمی توان با دیده بی اعتنایی به آنها نگریست. بویژه در مورد تمدن اسلامی که جهت گیری دینی دارد و روح آن را فرامین شریعت تشکیل می دهد؛ رسالت سنگینی را از حیث مواجهه دین با اقتضائات زمانه، بر عهده دانشمندان اسلامی می نهد. در مبانی کلامی اجتهاد^[۱] اثبات گردیده است که منابع دین - که عبارتند از قرآن کریم، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و عقل توحید محور - پاسخگوی همه نیازهای بشری هستند؛ پس اگر دین ظرفیت پاسخ گویی به نیازهای فردی و اجتماعی را دارد، باید بتواند به نیازهای تمدنی که ساختارها و سیستم های اداره کننده جامعه بشری در بستر تاریخ هستند، پاسخی پایدار بدهد.

از این رو بنا بر اصل القاء الاصول و اصل یهدی من یشاء (اصل هدایت) که در آیات سوره مبارکه یونس و بقره بیان شده است می توان گفت، خداوند با زبان قرآن و زبان خلقت، بندگانش را به سوی خوشبختی پایدار دعوت و هدایت می نماید، و از میان آنان هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند [۷].

«جاودانگی» و «جهانی بودن» تعالیم اسلام، متضمن ظرفیت علمی و پژوهشی پایان ناپذیری در این دین است که به موجب آن عالمان دینی این امکان را می یابند که بر محوریت اجتهادی پویا، پاسخ های اسلامی درخوری را ارائه کنند. همین مقابله سرافرازانه دین در قبال پدیده های جدید و نوظهور موجب اثبات کارآمدی دین و پذیرش مشتاقانه آن از سوی عموم انسان ها می گردد. «اجتهاد دینی» را باید حد وسط میان «تجبر» و «تجدد» دانست. که هر کدام به طور جداگانه سد راه تولد و تداوم تمدن اسلامی به شمار می آیند. «تجبر و تجدد» دو پرتگاه جهنمی هستند که در این سوی و آن سوی صراط عدل، دهان باز کرده اند. زاهدان متنسک و عالمان مهتک، آنان فلسفه و عرفان و شعر و موسیقی را تکفیر می کنند و اینان فقه را از پاسخگویی به مسائل عاجز می دانند، و صراط عدل از میانه این دو پرتگاه و از بطن آن می گذرد. [۸]. متحجرین یا همان ظاهر گرایان که تمامی دلالت های راه را از ظواهر می گیرند و نه تنها از مدیریت تغییرات به نفع تعالی جامعه ناتوانند؛ بلکه با همه مظاهر مدنیت و پیشرفت به مقابله بر می خیزند. در مقابل متجدد دینی وجود دارند که به شکلی دیگر گرفتار ضعف در مدیریت تغییرات می باشند. آنان تحت سلطه و حاکمیت زمان زندگی می کنند و به یک معنا زمان ارباب آنهاست. باور عمومی تجدد گرایان آنست که «امروز به طور حتم بهتر از دیروز و فردا نیز به طور قطع بهتر از امروز می باشد». بلای جانکاهی که سیلاب تند و

مهار ناپذیر تغییرات بوجود آورده؛ تمدن غرب را با چالش های عدیده ای روبرو ساخته است. یکی از علل برتری تمدن اسلامی بر دیگر تمدن ها، همین اجتهاد پویایی است که سعی دارد نگاهی معقول و تکاملی به جریان تغییرات و اقتضائات زمانه داشته باشد.

مدیریت پویا و کارآمد

تمدن سازی پدیده ای چند بُعدی است که به مدیریت کارآمد نیاز مبرم دارد. صرف قرار گرفتن داشته ها و اندوخته های مفید و قابل ستایش در کنار هم، تمدن ساز، نیست؛ بلکه ارتباط و مناسبات منطقی اندوخته ها با یکدیگر و تحت لوای برنامه ریزی هدفمند است که شکل گیری تمدن را موجب می شود. تبدیل منابع به امکانات قابل دسترس و هدایت آن امکانات در جهت تحقق اهداف مورد نظر، اصل اصیلی است که در پرتو مدیریت کارا، حاصل می شود. مدیر یا رهبر به شخصی اطلاق می شود؛ که در اثر نفوذ در قلب انسانها مقبولیتی همگانی یافته است و دیگران از روی شوق و آگاهی از وی اطاعت می کنند. بدیهی است با این تلقی عمیقی که اسلام از مقوله مدیریت و رهبری دارد تحقق مدیریت کارآمد، توفیقات بیشتری از آنچه در دنیای غرب می گذرد را به بار خواهد آورد. راز حکومت داری موفق و اقتدار سیاسی اسلام را، که بدون آن تمدن سازی محال و ناممکن خواهد بود؛ باید در نفوذ معنوی رهبر اسلامی و رابطه ولایی مردم با ایشان جستجو کرد. بی جهت نیست که «در یکی از آیات متاخر مکی، قرآن بر قدرت سیاسی اسلام تاکید دارد» [۹]. در قرآن به پیغمبر (ص) گفته شده است که دعا کند تا خداوند او را از مساعدت، حمایت و پشتیبانی قدرت سیاسی بر خوردار نماید. (سوره ۱۱۷ آیه ۸۰)

اهتمام به تولید دانش بومی

در ضرورت تولید و نشر علم و تاثیرات تمدنی فوق العاده آن همین بس که با طلوع خورشید اسلام در سرزمین عربستان مقارن بوده است. «صحابه واجد شرایط، در سفر به سرزمین های فتح شده برای آموزش، کوتاهی و درنگ روا نداشتند و گروه بزرگی از آنان راهی این سرزمین ها شدند. اینان برای نشر علم، شوری به سر داشتند و آن را واجب می شمردند. عالمان آن روزگار حفاظت از علم را در این می دانستند که آنرا به کسانی که در خور بودند آموزش دهند.» [۱۰]. مکتب اسلام پیروان خود را در کنار تربیت معنوی، تربیت علمی نیز می نماید و به آنان می آموزد که دسته بندی های ارزشی و عقیدتی را داخل در فضای تبادلات و مناظرات علمی نکنند و بدون غرور و تعصب، هر سخن حقی را در هر جایی که یافتند؛ فرا بگیرند؛ زیرا، لازمه حیات و پویایی علمی، زوال تعصبات باطل و برخوردارگی از روحیه علمی است. اهتمام جدی به مساله تولید علم از استلزامات عقلی بسیار مهمی به شمار می رود که تحقق آن نیازمند عبور از پاره ای مراحل است از جمله تلاش ها به تکاپو برای تطبیق اسلام با پیشرفت به سبک غربی، منجر به کوشش هایی برای وارد کردن مفاهیمی بیگانه در فرهنگ اسلامی گردید.» [۱۱].

عبرت گیری

عبرت گیری در منطق محکم قرآن کریم از علائم و خصایص انسان های با بصیرت است. (حشر: ۲) همان کسانی که با عبور هوشمندانه از کنار پدیده ها، سعی در استخراج دلالت ها و قواعد عقلانی از متن و بطن رویدادهای اطراف هستند. بر خلاف

تصور برخی، عبرت‌گیری تنها مشاهده نقطه ضعف‌ها، کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های خود و دیگران نیست؛ بلکه به درس‌آموزی مطلق اعم از مثبت و منفی نظر دارد. مزیت‌عبرت‌گیری آنست که از تکرار خطاها و اشتباهات جلوگیری کرده و ضمن صرفه‌جویی در هزینه‌های مختلف، به ترسیم آگاهانه‌تر و دقیق‌تر نقشه حرکت در مدار فردی و اجتماعی کمک می‌نماید. به خصوص در امر تمدن‌سازی که هر خطا و اشتباهی ممکن است تبعات سنگین و گاه جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. عبرت‌گیری از حوادث و پدیده‌ها «نوعی عملیات فکری است که طی آن عبرت‌گیرنده از مقدمات حسی مثل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بهره می‌گیرد و با گذر از آنها به معرفتی ورای آنها منتقل می‌شود و به نتیجه‌ای منطقی و معقول دست می‌یابد. مثلاً وقتی انسان داستان حضرت موسی و فرعون را می‌شنود به شنیدن صرف اکتفا نمی‌کند بلکه در جزئیات آن اندیشه کرده، رابطه میان اجزاء آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. گاهی همین حالت در اثر دیدن یک اثر تاریخی و یا حادثه زنده پدید می‌آید» [۱۲].

استلزامات اخلاقی تمدن‌سازی اسلامی

ساختارهای معرفتی، قانونی و فرهنگی تمدن اسلام، متخذ از گزاره‌های اسلام است و در تقسیم‌بندی رایج از معارف دینی، به سه دسته اصول اعتقادات، احکام و اخلاق تقسیم شده‌اند. برای معادل‌گذاری و بهره‌مندی از آموزه‌ها در ساختارها، از گزاره‌های اعتقادی برای ساختار معرفتی، از گزاره‌های فقهی که ناظر به وجوب و حرمت‌اند برای ساختار قانونی می‌توان معادل‌گذاری نمود. از طرفی بر این باوریم که دین اسلام، مشتمل بر آخرین دستورات و توصیه‌های الهی است [۱۳]. اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین دین برای سعادت بشر و برنامه‌زندگی انسان‌هاست. بنابراین می‌توان گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های فقهی مستحب و مکروه را در تمدن اسلامی ناظر به ساختار فرهنگی دانست، و می‌توان ساختار فرهنگی تمدن اسلام را از این گزاره‌ها استخراج نمود [۱۴]. همچنان که ذکر شد نقش بی‌بدیل فضائل اخلاقی در امر تمدن‌سازی بر کسی پوشیده نیست. «هر اجتماعی از انسانها که تقیدی به خصلت‌های نیکو نداشته باشد؛ حتی اگر از همه سطوح و ابعاد عالم طبیعت آگاهی داشته و از حد‌اعلای آن نیز برخوردار باشد؛ حلاوت انسانیت را نخواهد کشید درحقیقت لزوم خصلت‌های نیکو برای یک جامعه متمدن، لزوم آب برای هر روئیده نیازمند آب است. بدون پایبندی به اخلاق، آدمیان در خوشی‌های بی‌اساس و زندگی بی‌هدف و بیمارگونه‌ای غوطه‌ور می‌شوند» [۱۵]. تبلور آن دسته از مولفه‌های اخلاقی که زمینه‌ساز تمدن‌سازی اسلامی خواهد بود عبارتند از:

تقویت حس کرامت

ارزش «کرامت» در میان شبکه وسیع و بهم‌پیوسته ارزش‌های انسانی و الهی از موقعیتی ویژه برخوردار است. «از آنجایی که انسان پرتوی از عالم غیب و ملکوت است ریشه احساسات اخلاقی از همین ناحیه پیدا می‌شود. در مکتب اسلام تمام احساس‌های اخلاقی از پیدا کردن «خود» ظاهر می‌شوند. اخلاق در اسلام بر محور خودشناسی و احساس کرامت در خود واقعی بنا شده است» [۱۶]. تقویت بنیان کرامت از دو جهت می‌تواند در آفرینش تمدن نوین اسلامی مفید و موثر باشد؛ نخست اینکه در فرایند تمدن‌سازی، گاهی متغیرهایی مزاحم و اخلال‌گر که هدفی جز تحقیر و بی‌هویت کردن جامعه پیشرو را ندارند، قد

علم می کنند. در برابر این متغیرها که عمده آنها از سوی مهاجمان فرهنگ خودی طراحی می شوند تنها با توسل به عامل ارزشی کرامت، می توان ایستادگی و مقاومت نمود. بدیهی است؛ جامعه کریم هیچگاه تن به انواع زبونی ها اعم از علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمی دهد و ناامیدی و وابستگی را بر نمی تابد. از دیگر سو، با تقویت کرامت، هسته مرکزی فرهنگ یعنی نظام ارزشها، استحکام درونی پیدا می کند و نمود بیرونی فرهنگ یعنی عملها و عکس العملها، رو به بهبود و ثبات می رود. به تدریج، با استمرار رفتارهای ارزش مدار، فضای مولد و رشدآور بر جامعه حکمفرما می شود. نظام سلطه جهانی برای ممانعت از تقویت هویت دینی و ملی، از دیرباز، با طراحی سناریوهای مختلف در صدد ایجاد فضایی یاس آور در میان جوامع اسلامی و در راس آنها، جامعه اسلامی ایران است. دشمن به خوبی می داند «ملتی که احساس حقارت کرد و به جای محور دیدن ارزش های خویش، ارزش های دیگران در نگاه او جلوه نمود، به تدریج هویت و کرامت آن ملت و امت از کف خواهد رفت. سران استکبار و تمدن مادی همواره خواسته اند ملت های مومن و امت ایمانی را به نقطه ای برسانند که در مقابل ارزش های آنها احساس حقارت کنند. البته در طول تاریخ تحقیر ملت ها، شیوه ها و شکل های متفاوتی داشته است؛ که در دوره بعد از رنسانس بسیار پیچیده تر و به خصوص بعد از انقلاب صنعتی و فراگیر شدن محصولات صنعتی، بستر آن، فراهم تر شده است.» [۱۷].

اصالت اخلاقی

نظام اخلاقی قرآن بر پایه اعتقاد به اراده مطلق خدا و معاد استوار است. هدف قرآن اصلاح کامل شکل زندگی بر پایه از بین بردن آداب جاهلی و جایگزین کردن اخلاق و رفتار بر شالوده توحید است، اما منظور از اصالت اخلاقی، مجموعه ای از خصوصیات نژادی و اقلیمی است که باعث می شود ملتی از ظرفیت اخلاقی بالایی برخوردار باشد. مطابق کتب تاریخی، ایرانیان از نوادر قومی در تاریخ بوده اند که از همان ابتدای ورود اسلام به ایران، آگاهانه و مشتاقانه، پذیرای تعالیم اسلامی شدند. این خصوصیات، به مثابه ظرفی است که در بر گیرنده مظروفی به نام ارزش های اخلاقی است. «وراثت و محیط طبیعی همچنانیکه در خصوصیات جسمی افراد بشر از رنگ پوست و چشم مو و خصوصیات اندام موثر است؛ در خصوصیات روحی و مشخصات اخلاقی آنها نیز تاثیر دارد. با این تفاوت که عامل نژادی یعنی وراثت در اثر اختلاطها و امتزاجها و ازدواجها و مهاجرتها از بین می رود و شکل دیگر پیدا می کند اما عامل منطقه ای و جغرافیایی از یک ثبات نسبی برخوردار است. عاطفه و مهربانی، خونگرمی، مهمان نوازی، تیز هوشی و سرعت انتقال، آبروداری و صورت با سیلی سرخ نگاه داشتن از خصایصی است که ایرانیان در همه دورانها، بدانها ستوده شده اند.» [۱۸].

پرهیز از غرور و خود ستایی

لمروزه در نگاهی کلی به تمدن و آنچه مدنیت خوانده می شود دارای دو لایه درونی و بیرونی است که لایه درونی مدنیت که زیر بنای لایه بیرونی است؛ با آراستگی به فضایل، آباد می شود و به لایه بیرونی سرایت می کند. چگونه ممکن است بدون درون سازی، مدعی تمدن سازی اسلامی باشیم؟ «غرور مسلمین به حقانیت خود، منشا تحویل دادن میدان دعوت به معاندین است و موجب قناعت کردن به اسلام انفرادی، ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر گردیده است. چنانچه غرور به

شفاعت، منشا ارتکاب انواع رذیله اخلاقیه و اقسام معاصی کبیره گردیده، به حدی که افتخار به اشتها می نمایند. با اینکه غرور به اسلام و شفاعت منجر به حرمان از هر دو خواهد شد. چرا که سیر کفر و فسق در ارواح، اسرع است از سیر ویا در ابدان» [۱۹].

مدارا و سعه صدر

«سعه صدر» همچون «تساهل و مدارا» از لوازم اخلاقی اجتناب ناپذیر در امر تمدن سازی است. جامعه سالم و اخلاق مدار که تمدن اخلاقی ثمره آنست مرهون تلاش مربیان و مدیران با ضریب تحمل بالاست. گذشته تمدن اسلامی نشان می دهد که «این تمدن از وقتی به رکود و انحطاط افتاد که در آن تعصبات قومی و محلی پدید آمد و وحدت و تسامحی را که در آن بود از میان بُرد. این تسامح نسبت به «اهل کتاب» که نزد مسلمین اهل ذمه و معاهد خوانده می شدند مبتنی بر یک نوع «همزیستی مسالمت آمیز» بود که اروپای قرون وسطی بهیچوجه آن را نمی شناخت. در واقع با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دارالاسلام داشتند اسلام آزادی و آسایش آنها را تا حد ممکن تضمین می کرد و بندرت ممکن بود بدون نقض عهدی مورد تعقیب باشند.» [۲۰].

مهرورزی و خوش رفتاری

اگر زیر بنای روابط اجتماعی را مهرورزی های بجا و خوش رفتاری های بهنگام شکل دهد، و شعاع آن به عرصه قدرت و حکومت داری نیز کشیده شود؛ بی شک، یکی از گامهای مهم تحقق تمدن سازی اسلامی برداشته خواهد شد. خوشرفتاری مسلمانان و تأثیری که در پیشرفت اسلام داشته است از موضوعاتی است؛ که حتی دانشمندان غیر مسلمان نیز بدان اعتراف کرده اند. «جرجی زیدان» مسیحی در کتاب تاریخ تمدن اسلام می نویسد: «چه کسی می تواند منکر تأثیر دادگستری و پرهیزگاری و خوشرفتاری مسلمانان باشد؟ و چه کسی می تواند منکر شود که بزرگان اسلام در آغاز کار، دارای این صفات نبودند؟ رعایای ایران و روم که تحت استیلای مسلمانان در میآمدند از دوزخ جور و ظلم به بهشت عدل و انصاف انتقال می یافتند و هر گاه که سپاهیان اسلام، برای کشورگشایی از پایتخت خود (مدینه) بیرون می آمدند، توشه راهشان پند و اندرز بزرگان درباره خوشرفتاری با زیر دستان بود.» [۲۱]. اسلام، دینی است که نه فقط بر «تشریک عقول»؛ بلکه «تالیف قلوب» را هم برای تقویت بنیان های اجتماعی ضرورتی حیاتی بر می شمرد.

استلزامات معنوی تمدن نوین اسلامی

یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه دار زمانی می تواند به صورت کارا و روزآمد فکر و فرهنگ خود را در دنیا گسترش دهد و داعیه نوین بودن داشته باشد که با مکتب و ایدئولوژی خود و با ایمان به آن در جهت تحقق این امر برآید و بر آن استقامت ورزد. هر حرکت و تلاشی برای احیای اسلام، که طی سالیان گذشته در این عرصه گسترده عنوان شده، در حقیقت برای نیل به آمال اندیشمندان مسلمان بوده است و آن چیزی جز احیای مجدد حاکمیت اسلام به سان عهد رسول... نیست [۲۲]. دین پایه تمدن هاست، تمدن ها حول عقلانیتی حرکت می کنند که آن عقلانیت، عقلانیتی دینی است و این ادیان هستند که مادر تمدن ها

می‌باشند. در فرهنگ و تمدن اسلامی به خاطر وجود مؤلفه‌هایی هم چون اهتمام توأمان به دنیا و آخرت، تامین آزادی‌های اساسی و معقول، ارج نهادن به علم و تفکر و کار و تلاش و ارتباط پیوسته و مستمر با مبدا آفرینش، بهترین گزینه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی بشر امروز و مناسب‌ترین سرمشق برای ایجاد تعادل بین مادیت و معنویت، آزادی، دین‌داری، دانش و ارزش و دنیا و آخرت است [۲۳].

تمدن اسلامی که به درستی باید آنرا «تجسم عینی فطرت» دانست؛ همانند ساختار وجود انسان، از جسم و روح بهم پیوسته‌ای برخوردار است. «جسمیت» تمدن اسلامی، در قالب مظاهر و نمادهای خیره‌کننده تمدن قابل مشاهده است. اما در ماورای این صورت ظاهری، معنویت اصیل و پرجاذبه‌ای قرار دارد؛ که بدون آن، مظاهر تمدن اسلامی به مظاهری بی‌روح و عاری از کشش و تاثیر معنوی، تبدیل می‌شود. پر واضح است که تولید چنین معنویتی، به استلزامات خاصی نیازمند می‌باشد؛ که به اهم آنها اشاره می‌گردد.

تقویت نگرش توحیدی

اسلام با توجه به جهان بینی توحیدی که دارد، و با جهان بینی غیر مادی حاکمیت دارد؛ لذا انسان موجودی غیر مادی (آن جهانی) است. تمدن آنها و مؤلفه‌های آن، در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی شکل گرفته است. ملاک برتری نگرشی آن در این تمدن، برطرف کردن نیازهای مادی و غیر مادی است و این امر، به وسیله تقویت نگرش توحیدی پوشش داده می‌شود که این تقدم، (زندگی غیر مادی) در ساختن تمدن نوین اسلامی امروزی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. تمامی مظاهر تمدن اسلامی که ترکیب فراگیری از علم و معنویت را در ابعادی وسیع به نمایش می‌گذارند؛ پاسخگوی نیازهای اصلی و اساسی بشر بر محوریت توحید گرایی است. اگر تمدن اسلامی از شاکله واحد و یکپارچه‌ای برخوردار است؛ به دلیل جهان بینی الهی است که بر تمامی مظاهر متکثر آن حکمفرماست. «می‌توان ویژگی جهان بینی اسلامی را تکثیر در خدمت توحید دانست. معرفت به وحدانیت الهی، اساسی‌ترین اصل در اعتقادات اسلامی شمرده می‌شود. و نسبتی حیات بخش با جریان معنویت گرایی اسلامی دارد. مسیر اصلی تعریف شده‌ای را که یک انسان معنوی باید پیماید از مبدا و غایت مشخصی برخوردار است. یکی از خدمات معنوی اسلام بعد از ورود به ایران، نجات این سرزمین از تشتت افکار و عقاید مذهبی بود. «مردم شرق و غرب و شمال و جنوب این کشور که برخی سامی و برخی آریایی بودند و زبان و عقاید گوناگون داشتند و تا آن وقت ربط میان آنها فقط زور و حکومت بود، برای اولین بار به یک فلسفه گرویدند. فکر واحد، آرمان واحد و ایده آل واحد پیدا کردند. احساسات برادرانه میان آنها پیدا شد. هر چند این کار به تدریج در طول چهار قرن انجام گرفت [۲۴].»

مقابله با عناصر معنوی کاذب

رونق روز افزون بازار عرفان‌های نوظهور در تمدن غربی و صدور آن به جوامع شرقی و اسلامی، تهدیدی جدی بر علیه باورهای دینی و مذهبی جوانانی است که محور مهندسی فرهنگی - به عنوان مهمترین پیش شرط تمدن سازی - خوانده می‌شوند. «از نظر اسلام، همانگونه که روان آدمی در کالبد انسانی گرفتار بیماری می‌شود. روان تمدنی نیز گرفتار بیماری می‌شود. به این معنا که بیماری فرهنگی، تمدن‌ها را ناکارآمد کرده و در نهایت موجب نابودی تمدن می‌شود. فراز و فرود تمدن

ها ارتباط تنگاتنگی با قدرت و ضعف فرهنگی دارد. هرچه فرهنگ سرزنده تر باشد، تمدن از رشد و شکوفایی بیشتری برخوردار خواهد بود. در مقابل، ضعف فرهنگی در یک جامعه به معنای ضعف تمدنی و فرود و در نهایت نابودی تمدنی است. [۲۵].

تبیین صحیح مولفه های معنوی

به طور کلی در تمدن اسلامی، ایرانی دو بُعد «نرم» و «سخت» وجود دارد که هر دو آثار معنوی دارند. بُعد نرم شامل جنبه های فرهنگی و ارزشی است که در روابط انسانی تجلی پیدا می کند. مهرورزی و خوش رفتاری ضمن اینکه از عوامل تمدن سازی است از آثار آن نیز محسوب می شود. اصولاً در تمدن اسلامی، امت شکل می گیرد که ملاط آن مودت و مهرورزی است. همچنین نگرش توحیدی که در تکوین تمدن نقش بسیار موثر دارد از نتایج آن نیز محسوب می شود. علاوه بر این، جنبه های «سخت» تمدن نیز خالی از معنویت و دور «ارزش» نمی باشد. طبق آیات قرآن کریم (اسراء: ۲۰-۱۸) خداوند می فرماید: «ما مدد خودمان را، هم به آنان که خداخواه و آخرت خواه هستند و مقصدشان بالاتر از مادیت است؛ می رسانیم و هم به آنها که نمی خواهند به آنجا بروند و می خواهند محصول و نتیجه را در دنیا بگیرند. با یک تفاوت و آن اینکه چون دنیا دار تزامم علل و اسباب است خدا تضمین نمی کند که هر کس برای دنیا و مقصد دنیا تلاش کند صد در صد به آن می رسد، چون ممکن است به موانعی بر بخورد، بذری را بپاشد؛ ولی بذرش در همین جا فاسد و خراب بشود. نه افرادش را تضمین می کنیم و نه در همه اعمال تضمین می کنیم که در همه اعمال صد در صد بدهیم. ولی بذری که برای خدا و برای تقرب به حق و برای آخرت پاشیده شود؛ دیگر تخلف بردار نیست. آن بذر مطابق با مزاج هستی است و بلکه بیش از مقداری که شخص کاشته است محصول می دهد.» [۲۶]. [۲۷]. این آیات، نه تنها بر لزوم کار و تلاش برای رسیدن به اهداف، بلکه بر نتیجه بخش بودن قطعی تلاش فرد یا جامعه ایمانی - نسبت به تلاش فرد یا جامعه بی ایمان - تاکید می کند. لذا مسیر تمدن سازی اسلامی؛ مسیر تضمین شده ایست که به شرط دوری از تبلیلی ها، بی برنامه گی ها، بی تدبیری ها و غیره که متأسفانه گاهی نتیجه سوء فهم ها و سوء تفسیرها از مولفه های معنوی است، قابل تحقق خواهد بود. این وعده تخلف ناپذیر خداوندی است، که فرصتی استثنایی را پیش روی مدیران و بر نامه ریزان فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قرار می دهد که با ترسیم دقیق افق آینده، به سوی فتح قله های پیشرفت در ابعاد مادی و معنوی گام بردارند.

نتیجه گیری

دین الهی، برنامه زندگی انسان ها در جامعه بشری، با هدف اولیه ی ایجاد تعادل در فعل و انفعالات میان مطلوبیت های جسمی، فکری، روحی، محیطی و جمعی با شاخص پایداری رو به ابدیت، برای حصول هدف نهایی افزایش احساس حضور خدا با شاخص گسترش رو به بی نهایت است. تمدن اسلامی، به معنای درست آن، تمدنی است متکامل که با درایت و عزم بلند انسان های رو به کمال ساخته می شود. تفاوت ظریفی که میان «تمدن مترقی» و «تمدن متکامل» وجود دارد؛ جایگاه حیاتی معنویت و نسبت آن را با ساختار تمدن اسلامی به خوبی نشان می دهد. «معنای تکامل و تعالی تدریجی انسان در معارف ما با آنچه که غربی ها در باب ترقی بشر می گویند زمین تا آسمان متفاوت است. تکامل و تعالی برای ما اصالتاً یک اعتلای معنوی

است که لاجرم دارای آثار و برکات دنیایی نیز هست. ما نیز نوعی تعالی و تکامل که ناشی از حرکت جوهریه است برای انسان قایل هست. اما این صیورت تکاملی هرگز یک سیر خطی مستقیم و بی وقفه را در جهت تمتع هر چه بیشتر از حیات دنیایی طی نمی‌کند.» [۲۸]. در پایان چنان استنباط می‌گردد که تمدن اسلامی در طی تاریخ یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین تمدن‌های جهان بوده است. موقعیت استراتژیک جغرافیایی این تمدن به همراه ایده‌هایی که در بطن آن وجود داشته، سبب شد که در طی تاریخ چهارده قرن خویشت، تأثیر بسیاری بر شرق و غرب عالم بگذارد و داعیه تمدن نوین جهانی گردد که در این مسیر اقتضائات و استلزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در سه بعد اساسی یعنی؛ عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن سازی پرداخته شد و در هر کدام نسبت و رابطه سه عنصر مذکور را با موضوع تمدن مورد بررسی قرار گرفته شد. که در بُعد اخلاقی تمدن سازی اسلامی مولفه‌های متعدد از قبیل: حس کرامت، اصالت اخلاقی، پرهیز از خود ستایی، مدارا و وسعه صدر، مهرورزی و در بُعد عقلانی مولفه‌های: اجتهادپویا، مدیریت کارآمد، اهتمام به دانش بومی، عبرت‌گیری و همچنین در بُعد معنوی مولفه‌های: نگرش توحیدی، مقابله با عناصر معنوی کاذب و تبیین درست مولفه‌های معنوی، مشخص شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شدند. که در مسیر تعالی و تحقق اقتضائات ناگزیر به ذکر آفاتی بوده که در این مسیر وجود دارد و بنا به توصیه رهبر معظم انقلاب شرط اصلی توفیقات تمدن اسلامی، نوسازی معنوی مردم و تخلق به اخلاق الهی و حسنه و تلاش در جهت استقرار واقعی ارزش‌ها و احکام اسلامی است و ایضاً امام عظیم‌الشأن بر توحیدی بودن و عدالت خواهانه بودن تمدن اسلامی و حکومت اسلامی اصرار دارند. سخن آخر آن که، تمدنی که در آن روحانیت و معنویت نباشد، هم‌چون جسمی است که روح از آن خارج شده باشد و جسم بی‌روح جداست و مرده است. اساساً تمدن مانند انسان است. یعنی یک موجود دوبعدی است و همان‌گونه که انسان با ماده و معنا می‌تواند به سوی کمال حرکت کند، تمدن هم اگر فاقد یکی از ماده یا معنا باشد، بدون شک سقوط خواهد کرد. اصولاً اگر تمدنی از قانون الهی پیروی نکند و نظم تمدنی خود را بر پایه‌ی قانون الهی برقرار نسازد، دیر یا زود سقوط خواهد کرد.

حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای در نطق گهر بار خود در جمع حضار کنگره حج فرموده اند:

تمدن نوین اسلامی در راه است...

به هر تقدیر، انشاءالله شاهد تحقق وعده الهی و تشکیل تمدن نوین اسلامی در سراسر دنیا خواهیم بود: «من با اطمینان کامل می‌گویم: این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. [۲۹].»

منابع

۱. پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۹)، تمدن اسلامی، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۲. محمدی، ذکر الله، (۱۳۸۵) نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، انتشارات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۳. زمانی، مصطفی، (۱۳۴۸)، اسلام و تمدن جدید، انتشارات علمیه قم.

۴. واسطی، عبد الحمید، (۱۳۸۳). نگرش سیستمی به دین، نشر موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام- باربان، مجید (۱۳۸۷). دین و تمدن، نشریه‌ی انقلاب اسلامی، تابستان، شماره ۱۴.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ بیست و هشتم، تهران، صدرا.
۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی ۱۳۳۰-۱۳۸۰ [منبع الکترونیکی] موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)
۷. آوینی، سیدمرتضی، (۱۳۸۰). حلزون های خانه به دوش، چاپ چهارم، تهران، نشر ساقی،
۸. ورجاوند، پرویز، (۱۳۶۸). پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول،
۹. کیلانی، ماجد عرسلان، (۱۳۸۴). سیر آراء تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه: بهروز رفیعی، چاپ اول، قم، حوزه و دانشگاه،
۱۰. صدیقی، کلیم، (۱۳۸۴) مسائل نهضت های اسلامی، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات
۱۱. قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۴). روش عبرت دهی در قرآن، دوفصلنامه علمی- تخصصی تربیت اسلامی، شماره اول
۱۲. مستغفری، جعفر بن محمد، (۱۳۸۵ ق) طبّ النبّی صلی الله علیه و آله و سلم، نجف، چاپ: اول،
۱۳. فتحی عبدالهادی، محمد، بدر، احمد، (۱۳۸۹). طبقه بندی و رده بندی در فرهنگ اسلامی، مترجم: محمد حسینی (نوری)، نشریه: آینه پژوهش، شماره ۱۲۵.
۱۴. جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۳) حرکت و تحول از دیدگاه قرآن، تهران: نشر آثار علامه جعفری.
۱۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲) انسان در قرآن، تهران: صدرا.
۱۶. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱) نوآوری و تمدن سازی اسلامی، وبلاگ شخصی.
۱۷. مظاهری سیف حمیدرضا (۱۳۷۷۹). تفکری نوین در مکتب استاد مطهری، انتشارات رواق اندیشه، شماره ۴۰.
۱۸. شاه آبادی، محمد علی، (۱۳۸۶). شذرات المعارف، توضیح: نورالله شاه آبادی، چاپ اول، تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶). کارنامه اسلام، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر،
۲۰. قربانی لاهیجی، زین العابدین، (۱۳۸۴). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، چاپ ششم، رشت، سلار،
۲۱. ولایتی، علی اکبر (۱۳). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ج چهارم، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳ ج اول.
۲۲. شریفی نیا، محمد حسین (۱۳۷۹). به سوی تمدن اسلامی، ضرورت ها و بایسته ها. م نشریه‌ی روش شناسی علوم انسانی. ش ۲۳.
۲۳. نصر، سید حسن (۱۳۵۰). علم تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: اندیشه .
۲۴. موحدی نژاد، علی (۱۳۹۱)، نقش منابع انسانی در تمدن اسلامی، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۲۶۳
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷) یادداشت های استاد مطهری، تهران: صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). فلسفه تاریخ ج ۱، چاپ چهاردهم، تهران، صدرا،
۲۷. آوینی، سیدمرتضی (۱۳۸۱) توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ سوم، تهران، نشر ساقی.
۲۸. حضرت آیت الله خامنه ای (۱۳۸۷). پیام به مناسبت کنگره حج در آذرماه ۸۷. سایت رهبری.